

زیباشناسی سلبی

از منظر آرنولد برلینت

چکیده

آرنولد برلینت با تمرکز بر تجربه حسی در زیباشناسی که همواره با احساس مثبت همراه نیست، به تحلیل پرسش چرایی و چگونگی منفی بودن ارزش‌های زیباشناختی می‌پردازد تا گستره دامنه زیباشناسی از امر "زیبا" و کاربرد آن در حوزه هنری فراتر رود. و چون زیباشناسی برای برلینت امری تجربی است، برای گشودگی این دامنه، حالات زیباشناسی (ایجابی و سلبی) را مقوله‌بندی نمی‌نماید و به شناسائی حالات زیباشناسی می‌پردازد. بنابراین برلینت تجربیات حسی را که دارای ارزش مثبت نیستند با عنوان "تحت زیبایی" نام‌گذاری می‌کند.

برلینت با معرفی مشخصه‌های نقد منفی در حوزه هنر، گسترده‌گی زیباشناسی سلبی و اشکال گوناگون آن را در نسبت با نقدهنری آشکار می‌نماید. یکی از این گونه‌ها همان چیزی است که معمولاً "ذوق بد" نامیده می‌شود. با تبیین نسبت بین اخلاق و زیباشناسی سلبی، امکان ارزیابی اجتماعی و اخلاقی از ابژه‌های هنری و آلودگی‌های زیست‌محیطی پیش‌روی مخاطبین قرار می‌گیرد و با عبور از زیباشناسی ایجابی موضوعی نوین تحت عنوان "زیباشناسی سلبی فراتر از هنر" و تعمق در باب بحران محیط‌زیست برای مطالعه فراهم می‌نماید.

واژگان کلیدی: ذوق بد، زیباشناسی سلبی، نقد منفی، زیباشناسی ایجابی، آلودگی زیست‌محیطی

دیدگاه سنتی تحسین زیباشناسی عبارت از یک نگرش ویژه مبتنی بر خودمختاری زیباشناسی است که این نگرش شامل، "بی‌علقگی" و توجه توأم با "تأمل" به ابژه به جهت خودابژه است. البته "بی‌علقگی" کلمه رمز آن دوران است. زیرا میراث کانت آن را مرکز اصلی "تحسین" قلمداد کرد و در دو قرن گذشته جریان علم زیباشناسی را شکل داد. همانطور که کانت اظهار می‌دارد، دقیقاً با کنار گذاشتن علقه "از حس یا عقل"، ما قادر به دریافت رضایت یا لذت زیباشناسی از ابژه هنری و طبیعی هستیم. برای دستیابی به بی‌علقگی، محدود کردن ابژه هنری با مرزهای شفاف از اهمیت جدی برخوردار است. هنر کلاسیک برای تحقق این هدف، ویژگی‌های بسیاری را به نمایش می‌گذارد. برای نمونه: قاب‌نقاشی، پایه مجسمه، قوس مقابل صحنه تئاتر. تاحدودی این ویژگی‌ها عمدی هم بوده‌اند.

آرنولد برلینت فیلسوف قرن ۲۱ در مواجهه با تحسین زیباشناسی سنتی و چالش‌های آن درباب امرزیا (ابژه هنری و طبیعی)، ضرورت ارائه یک الگوی زیباشناسی نوین برای عبور از تحسین زیباشناسی سنتی را بیان می‌کند. برلینت به ما نشان می‌دهد چگونه محدود ساختن دامنه زیباشناسی، قاعده زیباشناسی متمایزی را به رسمیت می‌شناسد که عواقب ناخوشایندی به همراه دارد و چگونه به واسطه تنها مرجع بی‌علقگی، بسیاری از اهداف، منافع و علاقمندی‌ها به کناری نهاده می‌شوند. در واقع زیباشناسی سنتی هنگامی که مجبور به دفاع از تمامیت زیبایی در برابر هجوم سودمندی است از اقدام قاعده‌مند زیباشناسی بهره می‌برد، یعنی: جدا کردن جنبه‌های مختلف ابژه به منظور جلوگیری از خالی شدن هنر از هرگونه ارتباط با فعالیت‌های عملی.

برلینت با معرفی زیباشناسی مشارکتی، زیباشناسی را به درون زندگی روزمره هدایت می‌نماید. برلینت با تهیه روایتی نظری در مجموعه‌ای از مقالات و کتب از اواسط دهه ۱۹۶۰ پیشرفت‌های چالش برانگیز هنرهای معاصر را در خود جای داد تا بتواند آنان را هم‌ساز کند. مفهوم اصلی مطرح شده در این تحقیق ایده "مشارکت" بود که بعدها با عنوان "مشارکت زیباشناسی" مطرح شد. مشارکت زیباشناسی به مفهوم اصلی در زیباشناسی بدل شد و به عنوان جایگزینی برای بی‌علقگی زیباشناسی که محور تئوری زیباشناسی سنتی بود، ظاهر گردید.

در نتیجه برلینت زیباشناسی را پرسش‌های متمایزی روبرو کرد. چراکه زیباشناسی برای آرنولد برلینت بر مبنای ادارک حسی فهم می‌شود. چگونه می‌توان مواجهه حسی با ابژه هنری و طبیعی که منجر به احساس منفی در ناظر می‌گردد را در چارچوب زیباشناسی برلینت توصیف کرد؟ حتی برلینت با دور شدن از هنر، الگوی زیباشناسی برای تحلیل محیط‌زیست انسانی ارائه می‌کند که بر ویژگی‌های زیباشناسی محیط‌زیست متمرکز است و در شرایط معاصر فرهنگی، فناوری، زیست‌محیطی اجتماعی، منعکس کننده فضای مصرف‌گرایی، شهرهای بزرگ و آلوده و مناطق محروم است که گاهی احساسی نامطلوب به ناظر خود منتقل می‌نماید (Berleant 1992).

زیباشناسی مشارکتی برلینت، احساس منفی متاثر از مواجهه ناظر با ابژه هنری و طبیعی را در نسبت ارزش‌های زیباشناختی و اخلاقی نیز بررسی می‌نماید تا روشی برای چگونگی انتقاد زیباشناسانه از اهداف اجتماعی و سیاسی به جهت آلودگی بصری و صوتی در زندگی اجتماعی، بی‌عدالتی در کسب‌وکار و در محیط تبلیغات و رسانه و غیره ارائه کند. در چنین نظام فکری، کشف ارزش‌های منفی زیباشناختی می‌تواند انگیزه‌ای برای رد عملکردهایی باشد که اعتراضات جدی اخلاقی بر آنان وارد است (Berleant 2011).

بنابراین برای برلینت هنگامی که زیباشناسی با هنر همراه است، واژه "زیباشناسی" اغلب به هنری^۱ دلالت دارد که با عناوین خوب یا عالی ارزش‌گذاری می‌شوند که چپستی این ارزش و چگونگی ارزیابی آن، مسائل اصلی نظریه زیباشناسی هستند. اما با وجود کاربرد متداول واژه "زیباشناسی"، صرفاً با "زیبایی" مترادف نیست و کاربرد آن نیز بسیار گسترده‌تر از حوزه هنری است. ریشه کلمه "زیباشناسی" بر معنای اصلی

^۱ هر چند امروزه زیباشناسی با فلسفه هنر مترادف می‌شود. اما، در این بخش منظور برلینت از هنر، هنر محیطی است که در مشارکت با مخاطبین ارزش‌گذاری می‌شود.

آن که همانا ادراک حسی^۲ است تأکید دارد و در این پژوهش نیز با همین معنا بکار گرفته می‌شود. با این حال، تجربه حسی و از این رو تجربه زیباشناختی، همواره توأم با احساس مثبت^۳ (فراخ انگیز و لذت بخش) نیست و آن هنگام که توهین آمیز، ناراحت کننده، عواقب زیان آور یا مخربی در پی داشته باشد، زیباشناسی ما را به حوزه "زیباشناسی سلبی"^۴ سوق می‌دهد (Ibid).

برلینت شرایطی را معرفی می‌نماید که ضمن دارا بودن ارزش زیباشناختی، با نارضایتی، درد، آزار یا حتی تخریب همراه هستند. و همچنین بر محیط زیست انسانی و چگونگی سازگاری زیباشناسی با امراخلاقی تمرکز دارد. در ضمن تجربه حسی که ارزش مثبت/ایجابی مشخصی ندارد، با عنوان **تحت زیبایی**^۵ می‌نامد و آن را **زیباشناسی سلبی** می‌خواند. البته می‌شد آن را "**زیباشناسی سلبی فراتر از هنر**"^۶ در پیروی از ابژه منفی/سلبی^۷ که در اثر هنری بروز یافته است، نام گذاری کرد (Ibid). در ادامه، مواردی با ارزش زیباشناختی دنبال می‌گردد که بسیاری از مردم درک آگاهانه از آنان در جریان زندگی روزمره شان ندارند. اما با وجود این کشف **ساحلی که برلینت در امتداد جریان منفی گرایبی/سلبیت به ما نشان می‌دهد**، بسیار آموزنده بنظر می‌رسد.

هرچند سخن گفتن در باب نکات منفی ارزش‌هایی محبوب، همچون آثار هنری و زیبایی عجیب به نظر می‌رسد، اما تجربه این ارزش‌های منفی از مستقیم‌ترین و قدرتمندترین موارد زندگی شخصی هستند. هم‌زمان که ارزش‌های زیباشناختی به‌طور فزاینده‌ای در جوامع معاصر برجسته و بحث‌برانگیز می‌شوند، غالباً با ارزش‌های اخلاقی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و به‌ویژه محیط‌زیستی در تعارض قرار می‌گیرند. موضوعات بحث برانگیز در این عرصه‌ها بر برجسته‌سازی زیباشناسی تاثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است. ارزش‌های زیباشناختی صرفاً به قلمرویی که در آن افتخار آفریده می‌شوند تعلق ندارند بلکه در گستره بزرگتری مورد توجه هستند.

از آنجا که تغییرات اقلیمی منجر به برهم خوردن اکوسیستم شده و تحمیل پسماند و پساب بر طبیعت، ابژه طبیعی به‌مثابه امر زیبا را تحت تاثیر قرار داده است، ارائه فهمی نوین از زیباشناسی سلبی ضرورت یافته است. البته مواجهه‌ای متمایز با طبیعت آلوده به‌منزله مسئله‌ای اجتماعی و انسانی از طریق فن‌آوری و علم نیز پیش‌روی ما قرار خواهد داد. بدین منظور تحلیل آثار متاخر برلینت که زیباشناسی را به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی از طریق زیباشناسی سلبی مرتبط می‌نماید، بیش از پیش مورد توجه است.

ارزش زیباشناختی

دامنه ارزش زیباشناختی گسترده و پیچیده است. هنگامی که زیباشناسی به‌طور معمول، با هنر یا طبیعت همراه است، به‌عنوان شناسایی آنچه دلالت ویژه‌ای به آثار هنری یا پدیده‌های طبیعی دارد، تلقی می‌شود. بنابراین "زیباشناسی" معنای مثبت/ایجابی^۸ به‌خود می‌گیرد و برای اکثر

² Sensation

³ Positive

⁴ Negative Aesthetics بنظر بکار بردن "زیباشناسی منفی" گویاتر از "زیباشناسی سلبی" است. چراکه تلاش محققین زیباشناختی معاصر بر امتداد زیباشناسی در زندگی روزمره است و از زیباشناسی فلسفی فاصله می‌گیرند. در نتیجه کاربرد مفاهیم روزمره نیز با معناتر خواهد بود. اما زیباشناسی سلبی متداول است. در این مقاله بر اساس موقعیت مفاهیم هر دو بکار گرفته شده است.

⁵ Unerside of Beauty بدین معنا که تجربه حسی در چارچوب زیباشناسی است اما ابژه آن زیبا نیست.

⁶ Negative Aesthetics beyond Art

⁷ منظور آثار هنری در فرم و محتوایی است که جامعه آنان را غیر اخلاقی و غیر اجتماعی و در مجموع منفی می‌داند.

⁸ Positive منظور احساس فرح بخشی و لذت و مثبت

مردم معادل "زیبا" یا "ذوق خوب"^۹ است. از نظر دانشمندان و افراد مختلف، "زیباشناسی"، هنر یا طبیعتی را نشان می‌دهد که زیبا یا والا است. این مفهوم برگرفته از کاربرد عام "زیباشناسی" است، به طوری که ابژه‌ای را خوشایند می‌یابیم، آن را ستایش کرده و آن را "زیبا" می‌نامیم. از منظر برلینت دامنه زیباشناسی فراتر از تمرکز تاریخی آن بر زیبایی هنری و طبیعی است. زیباشناسی بعنوان شاخه‌ای از فلسفه، با گذر زمان، پیچیدگی بیشتری یافته است. "زیباشناسی" در واقع اصطلاحی نظری است، زیرا برای فهم گسترده‌تری، دلالت و تعیین معنای آن، نیازمند شناسایی و دستیابی به دیدگاهی جامع از نوع متمایز از معنای ارزش هستیم که آن را "زیباشناسی" می‌نامیم.^{۱۰} اینکه این ارزش چیست، در کجا باید یافت شود، چگونه عمل می‌کند و چگونه ارزیابی می‌شود، پرسش‌هایی هستند که هر نظریه زیباشناسی باید با آن کنار بیاید Berleant (2003).

زیباشناسی به ارزش ستودنی که معمولاً به زیبایی هنری و طبیعی نسبت می‌دهیم، توجه داشته‌است^{۱۱}. اتکا به ادراک حسی دیدن و شنیدن نسبت به دیگر حواس در تجربه این‌چنینی، به طور فزاینده‌ای ارزشی اساسی دارد. حکم انتقادی به چنین تجربه‌هایی به میزان موفقیت اجرا، به میزانی که رمان یا نقاشی ما را با خود می‌کشد، به میزانی که ابژه هنری ما را جادو می‌کند، به میزان منظره‌ای که بر اساس زیبایی‌اش نفس را در سینه حبس می‌کند، بستگی دارد (Ibid). همه این احکام مفروض می‌دارند که تفاوت‌هایی در تحسین زیباشناسی و از این رو ارزش زیباشناختی وجود دارد، تمایزاتی از شکست مطلق تا جذب جادویی شاهکار هنری.

توجه به این نکته مهم است که **تصدیق‌های گوناگون** در ارزش زیباشناختی، ما را مجبور به تأیید این نکته نمی‌کند که می‌توان این ارزش‌گذاری را درجه‌بندی یا حتی با مقیاسی اندازه‌گیری کرد و به آن "بزرگتر" یا "پایین‌تر"، "بهتر" یا "بدتر" اطلاق نمود. بدین منظور لزوماً معنای کمی‌سازی نمی‌دهد، البته نیازی هم به چنین الزامی نیست (Berleant 2016).

پس شناسایی محدوده ارزش زیباشناختی بین دوسوی طیف ایجابی و سلبی از دامنه ارزیابی مهم خواهد بود. وضعیت مفروض قابل مقایسه دو سوی طیف، زیبایی و زشتی است: زیبایی را می‌توان در بسیاری از فرم‌های زشتی تشخیص داد، زیرا این دو متضاد هم نیستند بلکه نقاط برجسته طیفی پیچیده از ارزش‌های زیبایی هستند که شامل مواردی از این دست می‌باشند: عجیب و غریب، سکس، نفرت‌انگیزی، آلودگی در طبیعت، دلپذیری، زیبایی و والایی. توجه داشته‌باشیم که ارزش‌های زیباشناختی منفرد یا همگن نیستند. به عنوان مثال، یک وضعیت نمایشی ممکن است در عین حال عجیب، مضحک و رقت‌انگیز باشد. علاوه بر این، برای در نظر گرفتن ارزش زیباشناختی، متعهد نیستیم که به دنبال کیفیت یا ویژگی ذاتی در ابژه باشیم، به مثابه اینکه زیبایی صرفاً ویژگی ذاتی است. ممکن است ترجیح دهیم، آن را نیرویی در هنر بدانیم که به بدن وارد می‌شود و با ادراک حسی^{۱۲} بروز می‌یابد (Ibid).

برلینت تحلیل زیباشناسی سلبی را با پرسشی آغاز می‌نماید. "چه چیزی باعث می‌شود تا ابژه‌ای و یا رویدادی از نظر زیباشناسی سلبی باشد؟ (Berleant 2011:5) همین پرسش برلینت را با پیچیدگی زیادی مواجه می‌نماید. در ابتدا می‌توان بیان داشت که منفی هنگامی رخ می‌دهد که وضعیتی **زیباشناختی** عمدتاً بیش از مثبت بودن، منفی باشد. به عنوان مثال با بی‌نظمی، سطحی، توهین‌آمیز یا حتی مضر بودن همراه باشد. در این حالت، برای ارزش، مشخصه‌ای فراگیرتر از تجربه تعیین می‌شود. این که این مشخصه چیست و چگونه ارزیابی می‌شود، واضح نیست، اما پرسشی اصلی در زیباشناسی است. علاوه بر این، از آنجا که زیباشناسی مفهومی نظری است، معنای آن حداقل این است که انواع خاصی از

^۹ Good taste

^{۱۰} یادآوری می‌شود برای برلینت، زیباشناسی مشارکتی است و ارزش آن اجتماعی و در مواجهه با مسائل جامعه بیان می‌شود. در ادامه بیشتر با این امر آشنا خواهیم شد.

^{۱۱} همانگونه که برای کانت بوده است.

^{۱۲} Sensation

واکنش‌ها را مجاز می‌داند و موارد دیگر را استثنا می‌کند. هرچقدر که درک ما توسعه می‌یابد، این جهت‌گیری واضح‌تر و به‌طور مفهومی بهتر بیان می‌شود.

در نتیجه استدلال بحث برلینت ساختاری اینگونه می‌یابد: ارزش‌زیباشناختی امری تجربی است و ریشه‌واژه "زیباشناسی" بر ادراک حسی تأکید دارد و شامل ادراک حسی است که کلی^{۱۳} است اما منحصرأ روانشناختی نیست و ارگانیسیم انسانی را درگیر ماهیت فرهنگی^{۱۴} می‌کند که به اندازه ویژگی بیولوژیکی انسان با ارگانیسیم‌اش، جدایی‌ناپذیر است. بنابراین نقطه عزیمت زیباشناسی، تجربه حسی به‌عنوان ظرفیتی انسانی است که مانند سایر کیفیات انسانی با شرایط مشترک تاریخی، فرهنگی و مادی ایجاد می‌گردد. در این صورت مبنایی برای قضاوت داریم که خودسرانه، شخصی یا "ذهنی" نیست. از آنجا که تجربیات حسی به اشتراک گذاشته می‌شوند، همیشه به یک اندازه پاداش دهنده نیستند و در واقع همیشه مثبت نیستند، ما با بنیان‌های تجربی برای شناخت و ارزیابی طیف وسیعی از ارزش‌زیباشناختی مواجه هستیم.

بنابراین بحث انتقادی در چنین نظام فکری بر پرسش درباب شایستگی خود زیباشناسی از یک سو و اختلاف نظر درباره ارزش‌زیباشناختی - احساس مثبت یا منفی در ناظر در مواجهه با ابژه یا رویداد هنری یا طبیعی - از سوی دیگر متمرکز است که اساس بسیاری از پاسخ‌های نظری و همچنین انتقاد به چنین پرسش‌هایی است (Berleant 2005). از نظر منطقی، اینگونه پرسش و پاسخ‌ها پس از توسعه دیدگاه نظری و شناسایی داده‌های مربوطه قابل طرح هستند. زیرا چگونه می‌توان قضاوت معقولی درباره چنین ارزشی، بدون اینکه در ابتدا معنای "زیباشناسی" دریافت شده باشد و به ارزش مرتبط با آن رسیده باشیم، انجام داد؟

زیباشناسی و سلبیت

در قضاوت انتقادی باید تشخیص داد که صدور **احکام زیباشناختی** مبتنی بر تجربیات مشترک ارگانیک، فرهنگی و تحت شرایط مشترک مادی و جغرافیایی است و هنگامی که قضاوت چنان شدید می‌شود که ناراحت‌کننده، دردناک یا اثرات مضر یا مخرب دارد، درک زیباشناسی ما را ملزم به تصدیق سلبیت می‌کند.

برای برلینت شناسایی برخی از حالاتی که در آنان زیباشناسی سلبی رخ می‌دهد روشن‌تر از مقوله‌بندی حالات گوناگون زیباشناسی سلبی است (Berleant 2011). چراکه تشخیص واضح زیباشناسی سلبی از زیباشناسی ایجابی و همچنین ملاحظات اخلاقی که در پی دارد، به **سادگی** قابل تمیز نیست. پیچیدگی زیباشناسی در مستور کردن حضور سلبی، نقشی جدی دارد. برلینت می‌گوید، هنگامی که تجربه زیباشناسی سلبی رخ می‌دهد و این ارزش غالباً ناشناخته گشوده می‌گردد و زمانی که چنین مطالعه‌ای به‌خاطر خودش، نه صرفاً تقارن منطقی با زیباشناسی ایجابی صورت می‌پذیرد، حوزه زیباشناسی سلبی به ما معرفی می‌شود (Berleant 2011:9).

در چارچوب این نوع از هندسه فکری، **دیدگاه** برلینت از زیباشناسی سلبی و تمایز آن با مقدم‌منفی^{۱۵} قابل فهم کرد. مقدم‌منفی ارزیابی محسوب می‌گردد که در حیطه نقد هنری و زیباشناسی است. این نوع از نقد تشخیص می‌دهد که هر چند ارزش‌زیباشناختی موجود است اما به‌طور ناقص تحقق یافته است: اثر هنری می‌توانست بهتر از شرایط فعلی‌اش باشد، مثلاً با طراحی موفق‌تر، منظره‌ای با جذابیت بیشتر یا سازگاری بیشتر و یا موسیقی که می‌توانست بیش از این ما را درگیر خود کند.

¹³ Holistic

¹⁴ Cultural Modality

¹⁵ Negative Criticism

نقدمنفی ممکن است به سوی زیباشناسی فرم‌هایی سوق داده‌شود که معمولاً هنر محسوب نمی‌شوند: محیط‌های شهری، فعالیت‌های فرهنگی مانند مراسم و آیین‌ها و عملکردی با سازمان‌دهی مشخص. نقد ابژه‌هنری، ابژه غیرهنری مانند محیط‌زیست و حتی اقدامات فرهنگی "منفی" را تأیید نمی‌کند. نقدمنفی لزوماً همه ارزش‌های مثبت را منتفی نمی‌داند، بلکه براین نظر است که ارزش در اینجا به نوعی محقق نشده یا غیرواقعی است (Berleant 2011). این شرایطی معمول در نقدمنفی است و منتقد اصرار به بهبود آن دارد. اما شرایطی وجود دارد که هیچ ارزش مثبتی در آن یافت نمی‌شود یا شایستگی^{۱۶} کاملاً تحت تأثیر عوامل منفی است. از آنجا که ادراک زیباشناسی مستقیم و بی‌واسطه است، همیشه با اثری با کیفیت بالا مواجه نیست، گاهی با اثری معمولی و حتی سطحی روبرو است، زیباشناسی سلبی بدون توجه به این تمایزات به بی‌نظمی مبهمی تبدیل می‌شود. بخشی از این ممکن است ناشی از نفوذ منفی‌نگری و همچنین عدم تصدیق این امر باشد که زیباشناسی سلبی واقعاً جدا از ارزش‌زیباشناختی‌ایجابی اتفاق می‌افتد.

بنابراین زیباشناسی سلبی دامنه بسیار گسترده‌تری از نقدهنری را در بر می‌گیرد. چراکه نقدهنری بر ارزش‌زیباشناختی موجود در هنری متکی است که به‌طور ناقص تحقق یافته‌است. اما زیباشناسی سلبی اشکال گوناگونی دارد. یکی از گونه‌ها همان چیزی است که معمولاً ذوق‌بد نامیده می‌شود. به‌بیانی دیگر زیباشناسی سلبی به‌معنای انحطاط در زیباشناسی‌ایجابی نیست که برخی از آهنگ‌های پاپ و سریال‌های تلویزیونی دچار آن شده‌اند. زیباشناسی سلبی، پلشتی‌ها و زشتی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی و ... را به ارزش‌زیباشناختی بدل نموده و پیش‌روی مخاطبش قرار می‌دهد.

درضمن باید هنر سطحی^{۱۷} و هنری که هیچ ارزش‌زیباشناختی ندارد از زیباشناسی سلبی تمیز داد. برای مثال، در نقد موضوعات اجتماعی و سیاسی برای محکوم کردن اقداماتی غیرقابل‌قبول و فراتر از قانون شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی از زبان زیباشناسی استفاده می‌شود که عموماً آثار هنری سطحی و یا فاقد ارزش زیباشناختی هستند. درحالی‌که زیباشناسی سلبی دارای ارزش زیباشناختی است.

این تأکید برای برلینت جدی است: اگرچه تعین و تمایز برای شناسایی فرم‌های گوناگون زیباشناسی سلبی می‌تواند مفید باشد، اما مقوله‌بندی و بیان حالات منفی در چارچوب مفاهیم اشتباهی بزرگ است. چراکه برلینت تأکید دارد سنگ‌محک برای تشخیص زیباشناسی سلبی تجربه است نه مقوله‌بندی فرم‌های گوناگون زیباشناسی سلبی.

برلینت در مقاله "زیباشناسی سلبی، تروریسم و امرال" در سال ۲۰۱۱، براین نظر است که حساسیت نسبت به اکثر موارد زیباشناسی سلبی - بدلیل شیوع بسیار زیاد آنان در محیط - کم و یا از بین‌رفته است و قضاوت درمورد هنری که به‌نظر مردم بسیار اهانت‌آور است، دشوار است. بنابراین تفکیک احساسات شخصی از احساساتی که تقریباً همه جامعه آن‌را تجربه می‌کنند مهم است. و حتی بی‌زاری مشترک نیز به‌خودی‌خود یک اثرهنری را بی‌اعتبار نمی‌کند. برخی از هنرمندان به‌عمد برعلیه محدوده اخلاقی فشار می‌آورند^{۱۸}. در واقع تلاش دارند با گسترش طیف وسیعی از هنرهای وابسته به سکس، هنرهای پورنوگرافی^{۱۹} آنان را به‌مزیتی اجتماعی بدل نمایند. این سبک از هنر اگرچه برای برخی به‌شدت نگران‌کننده‌است، اما ممکن است با عادت‌دادن افراد به تجربه‌هایی که غیرقابل بیان هستند و یا بیان آنان کراهت دارد، عملکردی اجتماعی در پی داشته باشد. فارغ از هرگونه ارزش‌زیباشناختی که این سبک هنر از آن برخوردار است، ممکن است در گستره ظرفیت‌های فکری، جسمی و احساسی ما ارزشی داشته باشد. حتی برخلاف آنانی که این سبک از هنر را آزاردهنده می‌دانند، ممکن است

¹⁶ Merit

¹⁷ Defective art

¹⁸ برخی از نشریات در فضای واقعی و مجازی بر محدودیت‌های اخلاقی در بیان و نمایش آثارشان به عنوان آزادی بیان و ضرورت تحمل دیگری فشار می‌آورند. همانند ترسیم آثار در باب ارزش‌های دینی و یا خطوط قرمز ارزش‌های جنسی.

¹⁹ Erotic art, pornographic art

ظرفیت تجربه مخاطب را گسترش داده و آگاهی و درک او را افزایش دهد. هنری که به شدت برای احساسات اخلاقی یا مذهبی نگران کننده است، می تواند از نظر هنری قوی باشد، همان طور که در آثار گوستاو کوربت^{۲۰} و سالوادور دالی^{۲۱} یا شعرای دوران معاصر از عارف قزوینی تا خاکسار به اثبات رسیده است.

پس بحث برای برلینت در باب آثار هنری است که به نظر هیچ ارزش زیباشناختی مثبتی ندارند و فراتر از توهین آمیز بودن هستند. از هنری که در مرز مازوخسیم و سادسیم^{۲۲}، مانند هنر بدن- از خال کوبی و سوراخ کردن بدن تا تغییر شکل در آن- قرار می گیرد. این سطح از دامنه زیباشناسی سلبی، این احتمال را تقویت می کند که هیچ راهنمای کلی ارائه نگردد و ضرورتاً منفی بودن هر نمونه و نوع تجربه **زیباشناختی**، از طریق ویژگی های خاص اش و با شناسایی و ارزیابی ملاحظات زیباشناختی، فرهنگی، اخلاقی و مواردی دیگر از این دست، بررسی و تحلیل شود.

شاید هم نتوان شایع ترین فرم های زیباشناسی سلبی را مستقیماً با ابژه هنری مرتبط دانست. این شیوه ها ممکن است هیچ ویژگی قابل تشخیص نداشته باشند و صرفاً از طریق جهل، عدم حساسیت، بی عاطفگی یا سادسیم انجام شده باشند. در این زمینه می توان مواردی را برشمرد که مستقیماً قابل شناسائی نیستند اما فراگیر و آسیب رسانند، مانند انواع مختلف آلودگی های محیط زیستی. این آلودگی ها نه تنها به دلایل اخلاقی و اثرات سوء آن بر سلامتی و رفاه محکوم هستند، بلکه حاوی توهین ادراکی نیز هستند چراکه باعث آسیب بر ادراک زیباشناسی می گردد.

در باب پیامد آلودگی های زیست محیطی به طور گسترده در سال های اخیر بحث شده است، اما آلودگی مکانی^{۲۳} ممکن است نیاز به توضیح داشته باشد، زیرا مکان به طور معمول به منزله چیزی قابل آلودگی در نظر گرفته نمی شود. منظور از آلودگی مکانی مواردی از این دست است: ازدحام بیش از حد وسایل نقلیه، کلاس ها، سالن های شنا، ساخت و ساز متراکم و

بنابراین بررسی زیباشناسی سلبی پژوهشی ساده نیست. چراکه برخی از موارد زیباشناسی، هنری نیستند: مانند نقاشی کودکان، آماتورها یا نواختن ساز موسیقی توسط فردی مبتدی، و یا مواردی که برای ارزش زیباشناختی تلاش می کند اما به شدت شکست خورده اند، مانند محوطه سازی در حاشیه های شهر یا تزئینات با چمن پلاستیکی.

با این توضیحات برلینت نه تنها با رویکرد زیباشناسی سلبی در **پژوهش** خود، بلکه گاهی با اخلاق منفی نیز مواجه است. بنابراین، با نفی ارزش های زیباشناختی به وضوح از قلمرو هنر فراتر رفته و با شرایطی کلی **رو به رو** است که در واقع همان چیزی که آن را وضعیت آسیب شناسی اجتماعی^{۲۴} می نامد (Ibid).

زیباشناسی و عملکرد اجتماعی

اکنون برلینت با شناسایی موقعیت هایی که در آن بُعد اخلاقی که غالباً منفی (البته گاهی اوقات هم مثبت) تلقی می گردند و نمی توانند از زیباشناسی جدا شوند، با اعمال پوشش اخلاقی بر زیباشناسی مواجه می شود. برای نمونه، عنصر اخلاقی در فعالیت های کسب و کار و بخصوص در تبلیغات کالا. چراکه تبلیغات می تواند عامل تحریک نیازهای غیر واقعی در مشتریان گردد. در واقع، فضای کسب و کار متشکل از هم زیستی

^{۲۰} Gustave Courbet (1819 – 1877) نقاش فرانسوی که جنبش رئالیسم را در قرن نوزدهم فرانسه رهبری می کرد.

^{۲۱} Salvador Dalí (1904-1989) هنرمند سوررئالیست اسپانیایی که به دلیل مهارت فنی، طراحی دقیق و تصاویر چشمگیر و عجیب در آثارش مشهور بود.

^{۲۲} Masochism and sadism

^{۲۳} Spatial pollution

^{۲۴} Pathological social condition

زیباشناسی و اخلاق است. در فراگیری پخش موسیقی در فضاهای عمومی، نفوذ همزیستی زیبایی-اخلاق کاملاً آشکار است، اولی در تلاش برای اغوا مخاطب بواسطه تکنیک‌های ادراکی^{۲۵} و دومی از طریق دستکاری روانشناختی برای تقویت آسیب پذیری (Ibid).

مشارکت در زندگی جوامع امروزی بدون مواجهه با نشانه‌ها و علامت‌های تبلیغاتی دشوار است. آنچه که متولین این امر را از نظر اخلاقی مقصر قلمداد می‌کند، این واقعیت است که این اقدامات عمدی انجام می‌شوند و انگیزه آنها این است که برای اهداف خود (تاثیرگذاری و سودآوری) به رهگذران ضربه بزنند. در بعضی مواقع این نشانه‌ها و علائم، از نظر زیباشناسی ایجابی و از نظر اخلاقی منفی هستند و یا هر دو با هم.

آنچه تاکنون برلینت کشف کرده‌است نیاز به شناخت واقعیت‌های زیباشناسی سلبی و همچنین تصدیق موقعیت‌های منفی است که در آنها حضور اخلاق، جدایی‌ناپذیر است. ازدیدگاه سنتی، به نظر می‌رسد زیباشناسی سلبی یک اکسیمورون^{۲۶} است.

با این توضیحات هم‌چنان این پرسش با برجاست که چگونه ارزش‌های زیبایی و هنری می‌توانند منفی باشند؟ در اینجا با مقوله‌ای متفاوت مواجه‌ایم: زیباشناسی سلبی با نفوذ هنری و زیباشناسی سلبی با حجم آلودگی‌های زیست‌محیطی در سراسر جهان بشری. غالباً از یک سو، این هنر سازی است که منفی بودن را حمل می‌کند و از سوی دیگر آلودگی‌های زیست‌محیطی است که چشم‌اندازهای منفی/زشت را حمل می‌نماید. با این مقوله‌بندی و با همگرایی ارزش‌های اخلاقی و زیباشناختی، آیا این سوال قابل طرح است، برخی اوقات ممکن است زمینه‌های اخلاقی مبنای مناسبی برای قضاوت درباره هنر باشند. "چرا؟" و "چطور؟" (Ibid). هر چند بنیان‌های این اخلاق همچنان محل تامل باقی می‌مانند.

به‌طور فزاینده‌ای مشخص‌است ملاحظات اخلاقی در موقعیت زیبایی نفوذ می‌کنند و جدا کردن آنها دشوار است. مواردی که هر دو ارزش: زیباشناسی و اخلاقی، بهم پیوسته‌اند، با وضعیت‌هایی گوناگونی مواجه می‌شویم که در نظر گرفتن ترکیبات احتمالی آنها مفید خواهد بود. این موارد شامل: موقعیت‌هایی که ارزش زیباشناختی و اخلاقی هر دو مثبت هستند، موقعیت‌هایی که هر دو منفی هستند و موقعیت‌هایی که یکی منفی و دیگری مثبت است. و البته ممکن است مثبت و منفی یکپارچه نباشد و با شدت‌های مختلفی رخ دهند.

برلینت استدلال می‌کند ضرورت گستردگی ارزش‌های زیباشناختی از ارزش‌های اخلاقی در حوزه زیباشناسی از اواخر قرن نوزدهم تاکنون آشنا بوده‌است. اما در دوران ملکه ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱ دوران شکوفایی صنعتی) ملاحظات اخلاقی بر ملاحظات زیباشناختی ارجح بود. البته مواردی هم قابل شناسایی است هر دو ارزش زیباشناختی و اخلاقی منفی باشند. و غالباً مواردی هم قابل ملاحظه است که بعد اخلاقی و زیباشناسی قابل تمیز نیستند. گاهی می‌توان ادعا کرد که اخلاق اجتماعی اساساً خود منفی است.

برلینت با توجه به نفوذ هنرهای زیبا و کاربردی در جوامع صنعتی مدرن، انکار تأثیر عمیق هنر در محیط زندگی روزمره- در طراحی صنعتی و محیطی و به‌ویژه در رفتار و آگاهی- را با "نابینایی عمدی" تعبیر می‌کند (Berleant 2005). در واقع، فرهنگ عامه به موضوع آکادمیک مد روز تبدیل شده‌است و تقریباً همیشه روش‌هایی را معرفی می‌کند که در آن، منافع هنر و زیباشناسی در زندگی اجتماعی مدرن فراگرفته شده‌است. البته برلینت تأکید دارد که عامل اخلاقی هرگز قابل سرکوب نیست.

با برداشتی که برلینت از زیباشناسی سلبی ارائه می‌نماید و از آنجا که در هنر و زیباشناسی تمایل ادراکی مستتر است، آیا این ادعا که گسترش امکانات و ظرفیت‌های ادراکی مهم هستند و آثار هنری که زشت و زنده‌اند باید بنابر منافع کلی که دارند در دامنه آگاهی ما تحمل شوند، قابل دفاع خواهد بود؟ آیا گسترش آگاهی ذاتاً ارزش‌مند نیست؟ برای نمونه، نقاشی پیش‌پا افتاده یا بازی کودکانه به دلیل مهارت و ظرافت‌شان

²⁵ Perceptual techniques

²⁶ Oxymoron منظور فرم‌ها و نمادهایی که ظاهراً بطور متناقض کنار هم قرار می‌گیرند.

تحسین برانگیز نیستند؟ آیا تصاویر وابسته به سکس ممکن نیست از نظر هنری قابل قبول شوند؟. به راستی، آیا می‌تواند این موارد را "ذوق بد" نامید؟

برلینت در ارزیابی اجتماعی متأثر از زیباشناسی به پرسش متمایزی دست می‌یابد. برلینت می‌پرسد، هنگامی که عوامل اخلاق منفی از عوامل زیباشناسی ایجابی بیشتر هستند، چگونه باید درباب مشکلات عمده اجتماعی که بواسطه آثار هنری بزرگ تولید می‌شوند-مانند اهرام مصر که همراه با هزینه‌های هنگفت انسانی و یا کلیساهای جامع بزرگ قرون وسطایی که بر فقر و فداکاری نسل‌ها متکی بوده‌اند- قضاوت کرد؟ (Berleant 2004) بدیهی است که نمی‌توان پاسخ کلی به پرسش، آیا ارزش‌های زیباشناختی یا اخلاقی باید نسبت به هم اولویت داشته باشند، داد؟ با این حال، شناخت ارزش‌های زیباشناختی و دادن اهمیت قابل توجه به آنها در تصمیم‌گیری ضروری است.

با وجود این که ارزش‌های متناقض زیباشناسی و اخلاقی اغلب به واسطه تعارض بین منافع اقتصادی و عدالت اجتماعی پنهان می‌شوند و به نظر ارزش‌های آزادی و حقوق بشر در برابر نگرانی‌های سیاسی برای امنیت، ناسازگار هستند، برلینت تاکید دارد الزامات گزینش بین آنها اغلب نادرست بیان می‌شوند ارزش‌های اخلاقی و زیباشناختی همیشه در تضاد نیستند و در واقع می‌توانند یکدیگر را ارتقا دهند. در حوزه مدیریت منابع انسانی در محیط کار، ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی در رضایت شغلی، ناکارآمدی و هدر رفت منابع و احساس وفاداری تاثیر گذار هستند و همچنین سیاست‌های بشردوستانه ممکن است زیباشناسانه و اخلاقی باشند.

به نظر می‌رسد مواردی که در آنان ارزش‌های زیباشناختی و اخلاقی هر دو منفی هستند، کمتر بحث برانگیز باشند و اگر قضاوت اخلاقی منفی نیروی بیشتری داشته باشد بعید است چالش‌های زیباشناسی سلبی مورد بحث قرار گیرند. برای نمونه افراد کمی مخالف از بین بردن زاغه‌ها و جایگزینی آنها با مسکن راحت، سالم و جذاب هستند. در اینجا زیباشناسی و اخلاقی جدایی ناپذیر عمل می‌نمایند. برخی مواقع نیز ارزش‌های زیباشناختی منفی هستند و دلایل قانع کننده‌ای برای رد و اعتراض اخلاقی شدید نسبت به آنان وجود ندارد. مثل تی‌شرت‌هایی که با تصاویر نامناسب طراحی و تولید می‌گردند.

برلینت به طور پیوسته با تغییر صورت پرسش بر کیفیت پژوهش خود می‌افزاید. آیا زیباشناسی سلبی می‌تواند از نظر اخلاقی منفی نباشد؟ (Berleant 2011:12). برای نمونه، هنر بد شامل ارزش‌های منفی اخلاقی، مانند بسیاری از پورنوگرافی‌ها، با افزایش حضور آنان در جامعه، ممکن است به بازسازی جهان به جهانی عادلانه‌تر و انسانی‌تر کمک کند؟. بنابراین هنر ممکن است جزء برنامه اجتماعی یا سیاسی باشد و زیباشناسی سلبی از بعد اخلاقی عملکرد مثبتی بیابد؟^{۲۷}.

هنگامی که اخلاق منفی و زیباشناسی سلبی هم‌زمان هستند، مسائل پیچیده‌تر می‌شوند. هنر تبلیغاتی نازی و شوروی ما را وادار می‌کند که در مورد رابطه زیباشناسی و اخلاقی، و پیچیدگی روابط آنها پرسش‌های بیشتری بپرسیم. هنری که تجسمی از انتقادات اجتماعی است، با این ملاحظات، هنر منفی قلمداد نمی‌گردد. ممکن است هنر عملکردی اجتماعی و نقشی آشکار ساز در حوزه اخلاق منفی داشته باشد و هرچه افشاگری‌های آن محسوس‌تر باشد، از نظر زیباشناسی نیز مثبت‌تر شود.

^{۲۷} در واقع در این بخش برلینت بر کیفیت پژوهش خود با بیان پرسش‌هایی جسورانه درباب نسبت اخلاق و زیباشناسی سلبی می‌افزاید. می‌پرسد عادت دادن افراد به تجربه‌هایی که غیرقابل بیان هستند و یا بیان آنان کراهت دارد، آیا عملکردی اجتماعی مثبت در پی خواهد داشت؟. فارغ از هرگونه ارزش زیباشناختی، آیا سبک هنری آزاردهنده (پورنوگرافی) ممکن نیست در گستره ظرفیت‌های فکری، جسمی و احساسی ما ارزشی داشته باشد؟. آیا ممکن است ظرفیت تجربه مخاطب را گسترش داده و آگاهی و درک او را افزایش دهد؟. و در نهایت جهانی عادلانه‌تر و انسانی‌تر بسازد؟

تشخیص هنری که از نظر زیباشناسی، سلبی است و هنری که منفی‌نگری را نشان می‌دهد بسیار مهم است. در این حالت، هنر خود منفی نیست. می‌توان ادعا کرد هنری که اخلاق منفی را نشان می‌دهد یا به تصویر می‌کشد، زیباشناسی غالب زمان است. در اشکال مختلف، از اکسپرسیونیسم و دادا تا پاپ‌آرت^{۲۸}، همگی با انتقاد اجتماعی همراه هستند (Ibid).

با حالتی نیز مواجه هستیم که از نظر زیباشناسی ایجابی است و مستقیماً اخلاق منفی را در برمی‌گیرد تا منفی‌بودن اجتماع را نشان دهد، یعنی وجود اخلاق منفی در مقیاس اجتماعی، مانند جنگ، ستم و استثمار. نقاشان دیواری در مکزیک، همانند دیگو ریورا^{۲۹}، این موارد را به طرز چشم‌گیری به نمایش می‌گذارند. آثار هنری از این دست، احساس اخلاق منفی را برمی‌انگیزد اما آنها را به هنر منفی تبدیل نمی‌کند. منفی‌گرایی در اجتماع، مرتباً صداقت هنر را برای افشای آن می‌طلبد. با توجه به دلایل زیباشناختی، چنین هنری ممکن است با منفی‌گرایی به اوج خود برسد.

برلینت در پایان با ورود به خشونت اجتماعی، آن را خارج از حوزه هنر نمی‌داند. آثار هنری که وحشی‌گری و کشتارهای نظامی را به تصویر می‌کشند، سابقه طولانی دارند، از توصیفات دلهره‌آور ادبی در کتاب مقدس، تا ایلید^{۳۰} گرفته تا برداشت تلخ رمان‌ها و فیلم‌های مربوط به جنگ مدرن. در عین حال، این مساله کنایه‌آمیز که چگونه هنر برای دامن‌زدن به موتورهای جنگ ساخته شده‌است نیز قابل تامل است. از راهپیمایی‌ها، سرودهای جنگی تا تجلیل از "پیروزی‌ها" در بناها، نقاشی‌ها، عکس‌ها، فیلم‌ها و اعیاد ملی. تصویری کلامی^{۳۱} که ترسیم شد ممکن است جذاب نباشد اما دارای فضیلت اخلاقی راستین و فضیلت فکری در حقیقت است که با خود زمینه تحقیق را باز می‌کند که در آن چیزهای بیشتری لازم است گفته شود. چراکه تشخیص پیش‌شرط تحقق آن است. آماده بودن برای شناختن و شناسایی واضح فرم‌های منفی و حضور واقعی آنها، پیش شرط تغییر مثبت است (Ibid).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برلینت با ارائه تاثیر متقابل ارزش‌های زیباشناختی و اخلاقی، بدنبال کشف روشی برای انتقاد زیباشناسانه به اهداف اجتماعی و سیاسی است. چراکه ارزش‌های منفی زیباشناختی می‌تواند انگیزه‌ای برای رد عملکردهایی باشند که اعتراضات جدی اخلاقی بر آنان مطرح است- همانند آلودگی زیست‌محیطی- برای برلینت کاربرد متداول واژه "زیباشناسی"، صرفاً با "زیبایی" مترادف نیست و کاربرد آن نیز بسیار گسترده‌تر از حوزه هنری است و زیباشناسی را به حوزه مستقل دیگری که دارای ارزش اجتماعی و زیست‌محیط است سوق می‌دهد و آن را "زیباشناسی سلبی" می‌نامد.

برلینت با سخن گفتن در باب نکات منفی ارزش‌هایی محبوب، همچون آثار هنری و زیبایی به موضوع پژوهشی نوین دست می‌یابد. برای برلینت تجربه این ارزش‌های منفی از مستقیم‌ترین و قدرتمندترین موارد زندگی شخصی هستند. با این رهیافت نه تنها دامنه ارزش زیباشناختی گسترده و پیچیده می‌شود بلکه زیباشناسی معمول- ابژه هنری و طبیعت- که به "زیباشناسی ایجابی" شناخته می‌شود از دامنه تاریخی آن فراتر می‌رود. در نتیجه پژوهشگر را با پرسش‌های متمایزی مواجه می‌نماید.

²⁸ Expressionism and Dada to Pop Art

²⁹ Diego Rivera

^{۳۰} اثر حماسی طبیعی که برخی مواقع آهنگ ایلین (Song of Ilion) نامیده می‌شود یک دیوان شعر حماسی و کهن از یونان باستان است

³¹ The verbal picture

دلیل موفقیت برلینت در چنین مواجهه‌ای متمایز با امر زیباشناسی متداول، مبتنی بر این امر است که برلینت زیباشناسی را صرفاً به ادراک حسی دیدن و شنیدن نسبت نمی‌دهد. بلکه زیباشناسی مشارکتی با تمام بدن با امر بیرونی مواجه می‌گردد. در نتیجه شناسایی محدوده ارزش‌زیباشناختی بین دوسوی طیف ایجابی و سلبی از دامنه ارزیابی برای او مهم قلمداد می‌گردد و برای در نظر گرفتن ارزش زیباشناختی، خود را به کیفیات ابژه متعهد نمی‌داند. ترجیح می‌دهد آن را نیرویی در هنر بداند که به بدن وارد می‌شود و به ادراک حسی بروز می‌یابد. با این مفروضات برلینت تحلیل زیباشناسی سلبی را با این پرسش آغاز می‌نماید. "چه چیزی باعث می‌شود تا ابژه‌ای یا رویدادی از نظر زیباشناسی سلبی باشد؟. همین پرسش برلینت را با پیچیدگی زیادی مواجه می‌نماید.

نقطه عزیمت برلینت در مواجهه با این پرسش از بررسی شناسائی وضعیت در زیباشناسی است که عمدتاً بیش از مثبت‌بودن، منفی است. این کیفیات منفی شامل ادراک حسی است که کلی هستند و با مشترکات تاریخی، فرهنگی و مادی ایجاد می‌گردند و مبنای قضاوت کلی در اختیار ما قرار می‌دهد که همواره با پاداش مثبت همراه نیست. برلینت حالات گوناگون زیباشناسی سلبی را مقوله‌بندی نمی‌نماید. بلکه تلاش دارد تا با آگاهی از این حالات به هویت مستقلی برای زیباشناسی سلبی دست‌یابد. چراکه برلینت تأکید دارد سنگ محک برای تشخیص زیباشناسی سلبی تجربه است نه مفاهیم. برای برلینت تعیین و تمایز فرم‌های گوناگون زیباشناسی سلبی مفید هست، اما گروه‌بندی شسته و رفته‌ای حالات منفی را اشتباه می‌داند. برلینت می‌گوید، هنگامی که تجربه زیباشناسی سلبی رخ دهد و ارزش‌ناشناخته آن گشوده شود و هنگامی که چنین مطالعه‌ای به‌خاطر خودش، نه صرفاً تقارن منطقی با زیباشناسی ایجابی صورت‌پذیرد، حوزه زیباشناسی سلبی به ما معرفی می‌گردد.

در این نظام فکری برلینت زیباشناسی سلبی را از نقد منفی جدا می‌نماید و دامنه بسیار گسترده‌تری از نقد هنری برای آن می‌آفریند و یکی از انحاء آن را به ذوق بد نسبت می‌دهد که از زیباشناسی ایجابی تقلید می‌کند.

رهیافت زیباشناسی سلبی برلینت این امکان را فراهم می‌آورد تا آثار هنرمندانی که به‌عمد بر علیه محدوده اخلاقی فشار می‌آورند، بر مبنای معیارهایی همانند: منفی بودن اثر، نوع تجربه‌زیباشناختی (ایجابی است یا سلبی است)، به‌واسطه ویژگی‌های خاص خود اثر، با تامل درباب ملاحظات فرهنگی و اخلاقی مفاد اثر و دیگر مواردی از این دست، بررسی و تحلیل شوند. در این مرحله، برلینت با تمرکز بر آثار هنری که به‌نظر هیچ ارزش‌زیباشناختی مثبتی ندارند و فراتر از توهین‌آمیز بودن در نسبت با ملاحظات فرهنگی و اخلاقی قرار دارند، امکان مواجهه‌ای متمایز و نوین با آنان برای ما فراهم می‌آورد. این رهیافت، ضمن ایجاد آگاهی اجتماعی به‌پیامد آلودگی‌های زیست‌محیطی و آلودگی‌های مکانی، شناسایی موقعیت‌هایی را که در آن بُعد اخلاقی که غالباً منفی تلقی می‌گردند و نمی‌توانند از زیباشناسی جدا شوند همانند فعالیت‌های کسب‌وکار و بخصوص در تبلیغات کالا پیش روی ما قرار می‌دهد.

برلینت در زیباشناسی سلبی، چگونگی منفی بودن ارزش‌های زیبایی و هنری را به‌عنوان پرسش مقابل ما قرار می‌دهد. از یک سو زیباشناسی سلبی با نفوذ در هنر و از سوی دیگر با حجم آلودگی‌های زیست‌محیطی خودنمایی می‌نماید که برخی اوقات زمینه‌های اخلاقی مبنای مناسبی برای قضاوت درباره هنر خواهند بود. موقعیت‌هایی که ارزش‌زیباشناختی و اخلاقی هردو مثبت هستند، موقعیت‌هایی که هردو منفی هستند و موقعیت‌هایی که یکی منفی و دیگری مثبت است. و البته ممکن است مثبت و منفی یکپارچه نبوده و با شدت‌های مختلفی رخ دهند. هر چند بنیان‌های اخلاقی این ادعا که مواجهه زیباشناختی با آثار هنری زشت و زنده منجر به گسترش امکانات و ظرفیت‌های ادراکی شده و دامنه آگاهی ما را توسعه داده و منافع کلی برای جامعه در پی خواهد داشت، همچنان محل تامل باقی می‌مانند.

این پرسش که آیا گسترش آگاهی ذاتاً ارزشمند نیست؟ برلینت را به حوزه ارزیابی اجتماعی متاثر از زیباشناسی می‌کشاند. برلینت می‌پرسد، هنگامی که عوامل اخلاق‌منفی از عوامل زیباشناسی‌ایجابی بیشتر هستند، چگونه باید درباب مشکلات عمده اجتماعی که بواسطه آثار هنری بزرگ تولید می‌شوند قضاوت کرد؟ برای بررسی این پرسش‌ها شناخت ارزش‌های زیباشناختی و دادن اهمیت قابل توجه به آنها در تصمیم‌گیری ضروری است. البته برای برلینت ارزش‌های اخلاقی و زیباشناختی همیشه در تضاد نیستند و در واقع می‌توانند یکدیگر را ارتقا دهند.

مراجع

1. Berleant, A. 1992. *The Aesthetics of the Environment*. Philadelphia: Temple University Press.
2. Berleant, Arnold. 1992. *The Aesthetics of nature*” A Companion to Aesthetics, ed. D. Cooper (Oxford: Basil Blackwell, 1992)
3. Berleant, Arnold. 2004. *The Aesthetic of Art and Nature*. Oxford
4. Berleant, A. 2004. *The Historicity of Aesthetics*, in *Re-thinking Aesthetics*. Aldershot: Ashgate
5. Berleant, A. 2005. *A Phenomenological Aesthetics of Environment*
6. Berleant, A. 2005. *Aesthetics and Environment – Variations on a Theme*. Aldershot and Burlington: Ashgate Publishing Company.
7. Berleant, A. 2013. *The Aesthetic Politics of Environment*. In: YELAND, GEOJIANPING
8. Berleant, A. 2016. *The Case for Social Aesthetics*. Given as Keynote Lecture at the Seminar of Social Aesthetics

کتابشناسی

۱. آیت الهی، حبیب الهی، فریناز فریود، (۱۳۸۵)، نقد زیبایی شناسیانه آثار کریستو" فصلنامه هنر، شماره ۶۸
۲. جمادی سیاوش. ۱۳۹۵. پدیدارشناسی هوسرل. تهران. ققنوس
۳. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۷) عبدالکریم رشیدی بخش ۲۲- ۲۸- ۲۶ و ۲۹
۴. بودیاری ژان، جامعه مصرفی، ۲۰۰۷، پیروز ایزدی، ۱۳۸۹، تهران، نشر ثالث
۵. پارسونز، گلن، (۱۳۸۹)، زیبایی شناسی و طبیعت، ترجمه: زهرا قیاسی، تهران: انتشارات رشد آموزش
۶. جهانگیری، محسن. ۱۳۸۸. اخلاق. ویراستار اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم
۷. دایسون، اندرو، ۱۹۹۹، فلسفه و اندیشه سیاسی سبزه‌ها، محسن ثلاثی، ۱۳۷۷، تهران، نشر آگه
۸. سینگر پیتر، ۲۰۰۴، یک جهان، محمد آزاده، ۱۳۸۸، تهران، نشر نی
۹. فریده، آفرین، میرخاتمی، مرجان، (۱۳۹۸) تحلیل مولفه‌ها و مسائل "زیبایی شناسی زیست محیطی" در آثار کریستو و کلود
۱۰. امامی، محمدحسن. فلسفه محیط زیست. ۱۳۹۸. در حال چاپ

۱۱. گیدنز آنتونی، ۲۰۱۱، سیاست های مقابله با تغییرات آب و هوا، صادق صالحی، تهران، نشر آگه
۱۲. نصر سید حسن، ۱۹۹۶، دین و نظم طبیعت، انشاءالله رحمتی، ۱۳۸۵، تهران، نشر نی
۱۳. هایدگر مارتین، فلسفه تکنولوژی، شاپور اعتماد، ۱۳۷۷، تهران، نشر مرکز

1. Berleant, Arnold, ed. 2002. Environment and the Arts: Perspectives on Environmental Aesthetics. Aldershot, UK, and Burlington, VT: Ashgate.
2. Berleant, Arnold, ed. 2002. Environment and the Arts: Perspectives on Environmental Aesthetics. Aldershot, UK, and Burlington
3. Berleant, Arnold. 1992. The Aesthetics of Environment. Philadelphia: Temple University Press.
4. Berleant, A. 2016. Aesthetic Engagement in Video Dance. presentation during Engagement: Symposium of Philosophy and Dance
5. "Green Arts Web - Reference". *greenarts.org*.
6. Berleant, A. 2005. Aesthetics and Environment, Theme and Variations on Art and Culture
7. Brady, Emily. 2003. Environmental Aesthetics. Encyclopedia of Environmental Ethics and Philosophy Macmillan Reference USA
8. Berleant, A. 2010. Sensibility and Sense: The Aesthetic Transformation of the Human World (Exeter, UK: Imprint Academic)
9. Berleant, A. 2011. Aesthetic Pathways, Vol. 1, No. 2 (June 2011)
10. <https://www.healing-power-of-art.org/nature-and-environmental-resources-for-artists/>